



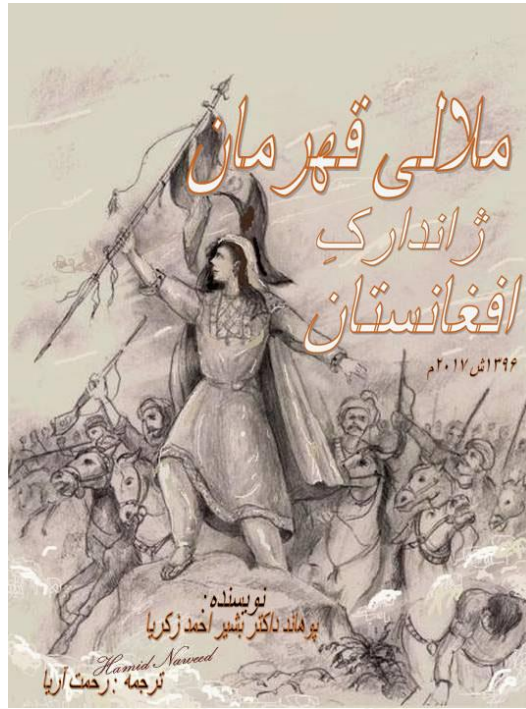
<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۵/۱۱



داکتر بشیر احمد زکریا



ملالی قهرمان

ژاندارک افغانستان

ناول تاریخی

نویسنده: پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

سپتمبر ۲۰۱۷

قسمت چهارم – بخش نهم و دهم

۱ از ۱۰

قسمت چهارم

بخش نهم

در اثنای پائین شدن از موتر بودیم که آدمیرال توگو با دو فرزندش در دروازه به استقبال ما آمد. آدمیرال در یونیفورم ساده بحری خود و فرزندانش لباس سیاه سربازان بحری به تن داشتند. آنها در برابر شهزاده ایوب خان ایستادند و با خم نمودن کمر به رسم معمول جاپانی ها که تقریباً از ناحیت سرین خم میشوند، رسم احترام را بجا آوردند. شهزاده نیز طبق رسم افغانی دست راستش را بالای قلبش گذاشت و تعظیم نیم خمیده افغانی را در جواب اداء کردند. آقای تکاساکی مرا بر ایشان منحیث دوست امریکایی و طیبیب شخصی حضرت همایونی معرفی کردند، دگروال هیوم و تورن دلمر که یونیفورم زیبای به تن داشتند به آدمیرال رسم تعظیم کردند و سلام برتانوی را با شمشیر های از نیام برآمده و قبضه بدست که تا زرخ هایشان میرسید و آنرا به مقیاس ۴۵ درجه بطرف آدمیرال و فرزندانش خم نموده بودند با بهم زدن کری پا رسم سلام عسکری را بجا آوردند. یک احاطه چوبین اطراف خانه چوبی محقر را در آغوش گرفته بود و مدخل آن با دو تیر چهارچوب نشانی شده بود، یکی آن گروپ برقی بود که شبانه بر نام آدمیرال پرتو افگنی می نمود، نام آدمیرال روی یک لوحه بخاطر مهمانان نقر شده بود که مهمان زیاد بخانه شان در رفت و آمد بود. ما از طریق راهرو سنگی داخل دروازه شدید و راهرو راهش را بطرف این خانه طبقه متوسط باز میکرد، در واقع خانه آدمیرال هیچ نوع نشانی از لکس بودن نداشت. نه کدام گادی ونه سائر وسایل انتقالاتی دیگر، بایسکل ها، ریکشاهها و غیره در اطراف خانه موجود بود، تنها یک ریشکا وان در داخل باغ موجود بود و بس. خانم توگو به دیدن ما به اتاق سالون آمد که ردای مُنَقَش آبی آستین گشاد «کیمونو» با آستین های کوتاه به تن شد، به همه با کمر خمیده جاپانی تعظیم کرد و ما را به اتاق نان خوری هدایت کرد که چای انگلیسی، تناقلات و کلچه باب و انواع کیک برای مهمانان گذاشته بودند. اتاق ها سفید کمرنگ و بدون کدام دیكور بودند صرف چند گل زرد داودی در کلکینها دیده میشد و بس. خانم توگو یک نمذ زیبا را بمان نشان داد، این نمذ خود شاهد آن بود که او سالون را برای بازگشت شوهر فاتح خود آماده ساخته بود که بعد از محو کامل کشتی جنگی شهنشاهی روسیه که به بحیره بالتیک فرستاده شده بود، بخانه برگشته بود. این خانم خانه با دو دختر و دو فرزند خود و شوهر فروتن خود به سویه آدمیرال در این خانه ساده و بی ریای یک سمورای، خوش و خوشحال به نظر میرسید. ما احساس کردیم که در این خانه روحانی آدمیرال توگو و خانواده اش برای ۱۸۰ ارباب النوع امپراتور خوش بویی را دود کرده بودند که بذات خود به این خانه حیثیت یک عبادتگاه را میداد. بعد از اینکه چای صبحانه ناوقتی را خلاص کردیم، ما را به طرف عقبی خانه بردند که مثل اکثریت خانه های جاپانی یک باغ کلان داشت و دیدیم که درختان گیلاس تازه شگوفه آورده بودند و بلبلان با نوا های زیبای شان آهنگ فراخوانی بهار را سر داده بودند. حین قدم زدن در باغ سنگ آراء از فرزند مهتر آدمیرال، تکیشی^۱ که محصل پوهنتون نظامی بود پرسیدم « میتوانید که نقل قول نهایت یادگاری پدرتان را بمن بگوئید؟» تکیشی در ضمن خنده ملیح خود گفت، « یکروز ما دو برادر از پدر پرسیدم که بزرگترین موفقیت تان در بحر و نیز در خانه کدام است؟ وی در جواب گفت " راز موفقیت من.... هیچ چیزی به جز از تواضع و فروتنی چیزی دیگری نیست!" وقتیکه پدر دوباره به جلسه مذهبی برگشت، و عمیقاً به سنگ نگاه میکرد، امواج کوچک ریگ های باغ، او را به امواج آبی ابحار با خود برد.»

بعد از خدا حافظی رسمی آقای تکاساکی ما را در توکیو به یوشیواره، یک ساحه معروف ساعت تیری و خوشگذرانی برد، در این جا ما شگوفه های مدهوش کننده گلابی درختهای گیلاس را تماشا کردیم و این صحنه درست مثل قطار آتشپاره های رنگین و ترکیده بازی آتشبازی بود که زیبایی اش را در آنسوی دریای سومیدا^۲ به نمایش می گذاشت. بعد پارک تفریحی هنیاشیکی^۳ را دیدیم که در سال ۱۸۵۳ م ساخته شده بود و هم در جوار

^۱ - Takeshi

^۲ - Sumida River

^۳ - Hanayashiki

پارک اسوکاسا، عبادتگاه مشهور سنسو- جی^۵ را دیدیم. در اطراف سرک اکثراً مغازه های سوغاتی و تحایف زیاد بودند و هم بعضی دکانها عادی دیده میشدند که یکتعدادشان حتی ۱۰۰ سال عمر داشت. زیارت ها هم درست مثل اینکه ما در امریکا داریم در مطابقت با سمت و سوی صارفین بودند! تاریخ پگودای پنج منزله بطرف چپ ما به قرن دهم بر می گردد. بعد از عبور از دروازه هوزومون^۶ ما به عبادتگاه قشنگ سنسوجی رسیدیم، بر طبق روایات این همان جائیست که ۱۴۰۰ سال قبل دو تن ماهیگیر مجسمه کانون «بودهیتوا»^۷ را چنان تابناک و نور افشان یافتند که آنرا همانجا دوباره دفن کردند، تا کسی دیگر آنرا نیابد و سر انجام همانجا این عبادتگاه اعمار شد. یکتعداد آثار بزرگ هنری از مجموعه سنسوجی مستقیماً در چت عبادتگاه نقاشی شده و یا در قسمت فوقانی دیوار های عبادتگاه آویزان شده اند. «یاسوکونی»^۸ با اشاره به مساحت فزینی میگوید که این زیارت شینتو است و یک آبدیه یادگاری جنگ است که رسوم مذهبی لاهوتی کیهانی نیز در داخل آن بر پا میشوند. آقای تکاساکی گفت که «منگا»^۹ نوعی هنر تصویربست که وابسته به شوکونشا توکیو^{۱۰} بوده و بر همه اشیای دنیوی که غیر عادل، غیر منطقی، غیر طبیعی و یا ناشایسته و نا موافق باشد یا فعالانه حمله می کند و یا آنرا اخطار میدهد «یعنی، زیارت توکیو برای احضار ارواح مردگان است». این تداوم رسوم و باور های «عبادت اجدادی» بوده که دامنه آن در چین و جاپان شایع بود. تکاساکی افزود « برای ما جاپانی ها، برعکس ادیان غربی، کسیکه فوت می کند در بین ما باقی می ماند، ما باور داریم که متوفی عازم آن دنیای بعد از حیات نمی شود. «ژن بودیزم»^{۱۱} دینی است خیلی عملی. یکی از علمای دینی ما مُرشد سوزوکی این دین را به مثابه دینی شرح میکند که تأکید آن بر تجربه مستقیم بوده و بطور مقایسوی نوعی از عرفان دنیای غرب است، همان عرفانی که علمای مانند دانشمند امریکایی ویلیام جیمز^{۱۲} بالای آن منحصت سرچشمه باور همه ادیان پا فشاری کرده است. در همین اثنا فرصت را غنیمت شمرده گفتیم «آقای تکاساکی، شما واقعاً یک شاگرد خیلی تحصیلکرده دنیای شرق و هم ادیان دنیای غرب و فلاسفه استید. آیا میتوانید برایما شرح کنید که فلسفه ژن بودیزم چیست، بخاطریکه مراسم مذهبی آن بسیار زیاد پر جزئیات و مفصل و موشکافانه اند؟» تکاساکی به ساعت جیبی خود نگاه کرده و گفت « حضرت همایونی، و آقایان محترم، فکر می کنم شما را طی این سفر کوتاه امروز و دیروز توکیو خیلی خسته ساخته ام. شاید خیلی گرسنه باشید، من برایتان در یک رستوران کلاسیک جاپانی جای ریزرف کرده ام تا شما را با خوارکه های نهایت عالی خود آشنا سازم. و پس بر میگردم به سؤال عالمانه بحث پیرامون رسوم دینی و فلاسفه، فکر می کنم این موضوع را برای روز دیگر معطل می کنیم، و مرتببات روز بحث را میتوانم برایتان بگیرم و جوابات سؤالات تانرا از پروفیسر د. ت. سوزوکی^{۱۳} خواهید گرفت.»

ما از وسط سرکهای مزددم به قدم زدن تیر شدیم که مملو از دختران جوان بود و مردان لباسهای دراز و کیمونو ها به تن داشتند. ردیف های دکانهای سوغات یا سوغات فروشی ها و غرفه های روی سرک، دود ابر سان و بوی غذا های بحری را به هوا می فرستادند. راننده موتر آقای تکاساکی ما را به محله فراخ نان خوری واقع در

^۴ - Asukasa Park

^۵ - Senso-ji temple

^۶ - Hozomon Gate

^۷ - Kannon (Bodhisatva)

^۸ - Yasukuni

^۹ - Manga

^{۱۰} - Tokyo Shokonsha

^{۱۱} - Zen Buddhism

^{۱۲} - American William James

^{۱۳} - Professor D. T. Suzuki

ایدو بردند و ما را در برابر یک رستوران قشنگ پائین کرد که با ردیف های کلان فانوسهای سرخ و دو مجسمه زیبای فانوس دار باغی (یمی ایشی دورو)^{۱۴} بما خوش آمدید میگفت. در عقب رستوران هم یک گوشه خلوت مثل ایزاکایه^{۱۵} (شرابخانه جاپانی) و هم حویلی با میز های قد کوتاه داشت که به اطراف میز ها بالشت را چیده بودند. ما بوتهای خود را از پا ها کشیدیم و با پای برهنه بر قالدین های فرش شده بطرف میز ها رفتیم و بر بالشت های بی نهایت راحت تکیه زدیم. آقای تکاساکی گفتند «مطابق رسم و رواجهای ما هر محل صرف غذا بنام «ریوتی»^{۱۶} یاد میشود که از آن سمورای ها و تاجران مشهور باز دید میکردند. دور منفرد غذایی آنها مثل لیست «قهرمانان بزرگ» ثبت شده فقط مثل لست پهلوئانان سومه^{۱۷}. ما یک رسم دیرینه آشپزی غذایی کایسیکی^{۱۸} را داریم که به معنی تحت اللفظی آن «غذا برای مجلس با هم نشستن» میشود. غذای کایسیکی در چندین دوره تهیه میشود، که بوسیله آشپز انتخاب میشود و سر آشپز تصمیم می گیرد که به هر دوره منفرد چه چیزی را پیشکش نماید. این عالیترین نوع غذا های جاپانی پنداشته میشود. «یک سر آشپز چاق و چله با چندین تن از پیشخدمتانش در برابر ما ایستادند. آقای تکاساکی با سر آشپز صحبت مختصر به زبان جدی کرد و بعد در برابر شهزاده افغان با کمر خمیده تعظیم کرد و گفت که سر آشپز نوع خاص شوربا با انواع مختلف آش و منتو، انواع مختلف و مرکب غذای تهیه شده از گوشت های ماهیان، غذای گوشت مرغابی چینایی با برنج و تکه گوشت کوبی^{۱۹} دارند. تکاساکی با صراحت و قاطعیت به سر آشپز گفت که در غذاب باید گوشت خوک و یا چیز شبیه آن قطعاً نه باشد. سرویس غذایی خیلی به سرعت آماده شد و برای ما شوربای آشی، ماهیان با طعم افزای غذایی خیلی لذیذ و ترکاری، انواع مختلف سوشی^{۲۰} بشمول نجیری سوشی^{۲۱} مشهور، هشت پای «اکتوپس» خوب بریان شده، انواع غذا های توفو^{۲۲} که با خرچنگ بریان شده یکجا شده بود، کباب ماهی مرکب گوگو و تمپوره^{۲۳} که هر کدام آن با تقدیم هنری گلها و انواع مختلف میوه جات و ژاله پیشکش شد. افغانها از خوردن هشت پا و خرچنگ خود داری کردند. برای چاشنی بعد از غذا برای همه ما آیسکریم خوشمزه با توت های اناناس با بوره برشته روبه و کلچه های چاکلیتی پیشکش شد. دو ساعت مکمل را در بر گرفت تا غذای مجلل کایسیکی^{۲۴} خود را خلاص کنیم. حین صرف غذا ما صحبت مختصر میکردیم بخاطری توجه بیشتر به مزه و لذت هر نوع غذا متمرکز بود. قبل از اینکه به اقامتگاه خود برگردیم، شهزاده پیشنهاد کرد که از موتر پائین می شویم و با قدم زدن پیاده برویم تا در هضم انواع مختلف این غذای بزرگ و مجلل کمک کند.

^{۱۴} - Yami - Ishi - Doro

^{۱۵} - izakaya

^{۱۶} - ryotei

^{۱۷} - soma wrestlers

^{۱۸} - Kaiseki

^{۱۹} - Kobe

^{۲۰} - sushi : خوراک جاپانی: برنج پخته در آب و سرد و کمی سرکه با لایه های گوشت خام یا پخته. م

^{۲۱} - nigiri sushi

^{۲۲} - tofu

^{۲۳} - Gugu and tempura

^{۲۴} - kaiseki : مجموعه غذا های جاپانی که در چندین نوبت پیشکش میشود که در آن توازن چشایی، نوع و رنگ غذا و نمای ظاهری آن با مهارت هنر پخت و پز تهیه میشود. - م

بخش دهم

چند روز بعد روزنامه نگار مشهور آقای ناخومی سوسیکی^{۲۵} از روزنامه «توکیو اساهی شیمبون»^{۲۶} (روزنامه آفتاب صبح که تیراژ بلند نشراتی را در جاپان دارد) به مهمانسرای بخاطر انجام مصاحبه با شهزاده ایوب خان آمد. شهزاده لباس عادی نظامی قوماندان یا یونیفورم قوماندانی با بریالی توره مشهور خود با شال کمرین سرخ به کمر که رده های سیاه و سبز داشت بدون کدام مدال و یا چیز پیراستنی برای تزئین لباس، آمد. در پهلوی آقای تکاساکی و من، دگروال وایت و دو افسر نظامی برتانوی و انتشاء نیرو های بحری برتانیه و تورن دلمر هم حضور داشتند. آقای سوسیکی چنین آغاز کردند «حضرت همایونی، ما جاپانی ها فتح شما را علیه برتانوی در میوند خیلی ستایش می کنیم. مردم ما با ستایش عظیم شگفت زده اند و و علاقمند به فتح شما اند که بدست عساکر آزموده شده تان و به زور اسلحه تولید خود افغانها در برابر امپراتوری بزرگ جهان ایستادند و فتح را از آن خود ساختند. آیا لطف نموده جزئیات این فتح را برایم گفته می‌توانید که چطور این عمل ممکن شد؟» شهزاده ایوب اندکی خود را در چوکی بازو داری طلایی راست نموده شروع کردند «آقای سوسیکی، اولتر از همه اجازه بدهید تا از شما تشکر کنم که با من مصاحبه می کنید. افتخار دارم که با نویسنده مشهور و پر درخششی چون شما گپ میزنم. افغانستان مانند تعداد زیادی از کشور های اروپایی و آسیایی کشوریست که حالات حاکم فئودالی بر آن استوار است. ضعف ما و انکشاف سریع صنعتی ملت های غربی و ضرورت شان به مواد خام صنعتی دروازه های استعمار را بروی شان در آسیا، افریقا و استرالیا باز نمود. پرتگال، هالند و هسپاینه با داشتن نیرو بحری خود نیز به چنین عملی دست زد ولی آنرا بمرور زمان آهسته آهسته به امپراتوری برتانیه از دست داد. این یک اتفاق ناگهانی نبود. برتانویها نه تنها به مثابه یک ملت محصور در جزیره و دریانورد بلکه با اختراعات صنعتی و کار آفرینی های شان و مهمتر از همه در همدستی با مؤسسات دیموکراتیک نیرومند ملی شان برنده شدند. ضعف آنها مثل ضعف سائر ملت های نیرومند همانا حرص و طمع شان برای ثروت زیاد، تسخیر ساحات زیاد و قدرت زیاد بود. به همین ارتباط ملتها عین خصوصیت مشترک را دارند و از خصوصیت فردی انسانی چندان تفاوت زیادی ندارند. غرور انسانها اکثراً در تکبر یک نظام حاکم انعکاس یافته است. این چیز است که من آنرا حین مبارزه ام بر ضد قدرتهای استعماری و انسانهای بی نهایت جاه طلب آموخته ام. حال بر میگردد به فتح میوند، یگانه چیزی را که در این مورد می‌توانم بگویم آن است که این فتح را اتحاد قومیت های مختلف افغانستان که با عصاره و پابندی به پشتونولی یعنی طرز و مقررات شریفانه طرز حیات شان است ممکن ساخت. وقتیکه به جاپان آمدم دیدم که جاپانی ها نیز عین طرز و مقررات شریفانه حیات را مثل پشتونولی بنام سمورایی^{۲۷} دارند که شیره های آنرا جسارت، وفا، ترحم و صداقت بهم پیوند می دهد. اعقاد شما به بودا، امپراتور و ارواح نیاکان تان مزایای اند که شما را با این فضایل و محاسن با هم پیوند می دهد. مسلمانها نیز به محاسن و فضایل ایمان به الله، خداوند وصف ناپذیر و شرح ندادنی ملت ها، خداوند متعال زمان و مکان با هم پیوند شده اند. قوت ایمان مردم ما متناسب با عمق باور شان به وحدانیت خداوند، وحدانیت انسانیت و اتحاد ادیان است.

«در شدت گرمای دشت میوند بتاريخ ۲۷ جولای سال ۱۸۸۰م تصادم آتشین لشکر های افغان و برتانوی دختر هجده ساله دهاتی بنام ملالی را بخاطر فریادش به زن قهرمانی مبدل نمود، فریادی که اوج هنگامه جنگ را به منفعت ما چرخاند. بسیاری قهرمانان دیگر و قوماندانان قومی ما مثل محمد جان و ملا مشک عالم در بین سائر قهرمانان قابل یاد آوری اند، که با نمونه های جنگی و تهاجمی شان نوسان میدان جنگ را به نفع ما دور دادند. در میدان جنگ، مثل میدان جنگ ما، حوادث استثنایی بوسیله مثالهای بوقوع پیوسته می‌تواند که ما به چشم خود آنرا دیدیم. اردوی تازه تمرین داده شده ما، پیاده نظام، سواره نظام و نیروی توپخانه پنجهراز نفری با ۳۲ توپ توانست تفوق و برتری لشکر مجهز ۶۸۰۰ نفری برتانوی را تحت قومانده جنرال بوروز با اشتراک نیروی والی «شیر» علی در هم شکند و از نیروی والی علی دو هزار نفر آن حین جنگ به نیروی ما پیوستند. معهذا باید بپذیرم که برتانوی ها در زمره مردم منصف جهان اند چنانچه یکی از نویسندگان شان همین صحنه را با این کلمات بیان کرده است: «یکی از بزرگترین شکست های کامل و عظیم لشکر برتانوی سلطنت ملکه ویکتوریا.»

^{۲۵} - Mr. Natsume Sôseki

^{۲۶} - Tokyo Asahi Shimbun

^{۲۷} - samurai

همانروز شام شهزاده و همراهانش بشمول من به افتخار همین مصاحبه نهایت عالی ضیافتی را در سالون نانخوری مهمانسرای شاهی ترتیب دادیم. دو روز بعدش آقای تکاساکی به اطلاع ما رساند که پروفیسور مشهور د.ت. سوزوکی برای نان شام به مهمانخانه شهنشاهی دعوت شده تا با شهزاده افغان ملاقات نمایند. قبل از رسیدن سوزوکی، بما گفته شد که پروفیسور سوزوکی، همان دانشمند نیست که «ژن بودیزم»، «شین^{۲۸}» و بودیزم را در مجموع به دنیای غرب معرفی کرده است. قصه زندگی او برایما خیلی جالب بود. وی در سال ۱۸۷۰م متولد شده و فرزند چهارم یک طبیب طبقه سمورای بود. مادر معتقد به «شین بودیزم» او، این فرزندش را بعد از مرگ پدر در حالات فقر کلان ساخت. در آغاز زندگی مرید یکی از استادان مذهب ژن، سون شاکو^{۲۹} میشود. سوزوکی زبانهای چینی، پالی، انگلیسی و سائر زبانهای اروپایی را در پوهنتون توکیو می آموزد. سوزوکی با عالم جرمن- امریکایی پاول کاروس^{۳۰} در پارلمان جهانی ادیان^{۳۱} که در سال ۱۸۹۳م در شیکاگو دایر شده بود ملاقات می کند. داکتر کاروس با دختر انجنیر ایدوارد هیگلر ازدواج کرده بود، ایدوارد تام الاختیار فلز جست و سایر انواع فلزات فلزکاران بود که قصر مشهور ۵۷ اتاقه را در له سیل، ایالت ایلینوی^{۳۲} امریکا اعمار کرده بود. ایدوارد تثویت (دو گانگی - جهان از ماده و روح تشکیل شده - م) را منحصیث یک باور غیر علمی و نظریه غیر قابل توجیه رد و مونیزم «یکتا گرایی» را که مبتنی با ساینس صحیح است پذیرفت. وی اساس یک نشریه ربع وار «مونیست» که تا حال نشر میشود گذاشت. جالب این است که دامادش داکتر کاروس هم مثل خودش علاقمند فلسفه، ساینس و دین بود. وی با اساس گذار پرگماتیزم امریکایی^{۳۳} چارلس سندرس پیرس^{۳۴} دوست شد. او با تولستوی، تامس ادیسون، نیکولا تلسا، جان دیوی^{۳۵} و غیره مکاتبه داشت. از اینکه سوزوکی یک زبان شناس ماهر بود، داکتر پاول او را بخاطر علمیتش در مذهب «ژن» و «شین» و بودیزم به قصر کاروس می آورد تا در مورد «ژن بودیزم» بنویسد و «تاو تی چینگ»^{۳۶} را از چینیایی به انگلیسی ترجمه کند. در عین زمان سوزوکی با بیستریس لین^{۳۷} فارغ پوهنتون ردکلیف^{۳۸} که علاقمند مذهب بهایی^{۳۹} و «تیوسوفی»^{۴۰} (فلسفه مستور، اسرار موجودات و طبیعت، مشخصاً طبیعت ملکوتی) بود. آقای تکاساکی گفت «حضرت همایونی و آقایان محترم، من مختصر سوانح زندگی پروفیسور سوزوکی را بخاطری برایتان شرح

^{۲۸} - Shin

^{۲۹} - Soen Shaku

^{۳۰} - Paul Carus

^{۳۱} - World Parliament of Religions

^{۳۲} - La Salle, Illinois

^{۳۳} - American Pragmatism

^{۳۴} - Charles Sanders Pierce

^{۳۵} - Tolstoy, Thomas Edison, Nikola Tesla, John Dewey

^{۳۶} - Tao Te Ching

^{۳۷} - Beatrice Lane

^{۳۸} - Radcliffe

^{۳۹} - Bahà'i Faith

^{۴۰} - Theosophy

کردم تا با این پیش زمینه و رو در روی ایدئولوژیکی او شما موقوف او را در مورد ژن بودیزم درک کرده باشید.»

همانروز شام آقای تکاساکی به استقبال پوهاند سوزوکی به حویلی رفت تا به پوهاند سوزوکی خوش آمدید بگوید؛ سوزوکی در یک گادی یک اسپه به مدخل مهمانخانه شهنشاهی رسید، تکاساکی او را به سالون مهمانان مشایعت کرده و بعد او را به شهزاده ایوب خان و بقیه همه ما معرفی کرد. با دیدن من که طبیب حضرت همایونی بودم و هم از امریکا آمده بودم، خیلی علاقمندی نشان داده و با لهجه آمریکایی اش پرسید «داکتر فیتزجرالد، شما در کدام شهر طبابت می کنید؟» و قتیکه برایش گفتم وی باز گفت «اوه، عزیزم شما از پوهنهی آیوی لیگ^{۴۱} از پوهنتون پنسلوانیا هستید! من هم افتخار آنرا دارم که در نیویورک در پوهنتون کولمبیا لکچر میدادم.» من از او تشکر نموده گفتم «حضرت همایون شهزاده ایوب خان از من پرسیده اند تا از جناب شما خواهش کنم که در مورد موضوع بودیزم مهیانه و ژن که عالم شهیر به سطح جهان در این مورد استید سخن سرایی بفرمائید. شهزاده مسلمان اند و بقیه ما عیسوی هستیم، میخواهیم از شما بشنویم که تفاوت میان ادیان ابراهیمی و بودیزم چیست؟» پوهاند سوزوکی در میان تبسم شان خیره خیره به گروپ ما نگریسته و گفت «تشویشم از آن است که حضرت همایونی و بقیه شما آقایان وقت و حوصله شرح این موضوع را داشته باشید؟» بلادرنگ گفتم «البته که، این یکی از آرزوهای حضرت همایون نیست؛ ما میتوانیم صحبت را همینجا حین پیشکش خوراکه اشتهای آور و نوشابه ها آغاز کنیم و امیدوارم صحبت های ما را اگر مایل باشید حین صرف نان شام ادامه خواهیم داد.» پوهاند سوزوکی خود را راست نموده و بدن ریزه و خورد خود را از آرام چوکی مطلا که لباس خاکی کیمونو به تن داشت بلند نمود و با آواز نرمش مهربانانه آغاز کرد،

«حضرت همایون با مهیانه (سانسکریت : عرابه بزرگ) ، دو مجسمه بلند که بلندترین مجسمه های بودیزم است و «مغاره های بیشمار که تعداد آنرا انسان شمرده نمیتوانست» و متجاوز از سه هزار مانک در آن برای عبادات و خلسه در بامیان افغانستان طی قرون اول و دوم بعد از میلاد جمع می شدند باید بهتر آشنا باشند. برهمنان این بودایان را از هندوستان بیرون کشیدند و آنها بطرف کوه های هندوکش آمدند. در همین بامیان بود که هنی یانه (پسانها در سریلانکا تریوادا مسمی شد) اساساً به «عرابه بزرگ» یا مهیانه بودیزم تدوین و تنظیم گردید. مکتب تریوادا در صدد وصول مقام نیرواناست که برین ترین و عالی ترین مقام صلح و آسایش است حال آنکه مکتب مهیانه در صدد کسب روشندلی و روشن ضمیریت «بودانیت^{۴۲} / بودا بودن».

«ژن» در ماهیت و ذات خود هنر دیدن در فطرت و طبیعت ذاتی یک موجود است و خبر از رهایی از بردگی بطرف آزادی میدهد. بدن ما و شما مثل یک بطری است که در بین آن نیروی اسرار آمیز پنهانی نهفته است. زمانیکه قدرت درون بطری بصورت منظم از قوه به فعل در نیاید، یا اینکه بطرف فساد رشد میکند و پژمرده میشود و یا منحرف میشود و خود را به شکل غیر عادی مانند دیوانگی متظاهر میسازد. همین مایه و مقصود ژن است، بنابراین همین راه است که ما را از جنون و یا فلج شدن نجات میدهد.

سیدهارتا گاتما که اساسگذار بودیزم است، بعد از رها کردن سلطنت پدرش به این نتیجه رسید که حیاتی که اکثر ما و شما پشت سر می گذرانیم چیزی نیست مگر رنج، و رنج یکی از حقایق چهار گانه و الامنش است. حقیقت دوم آنست که وابستگی دنیوی ما علت رنج ماست. معهذا با رنج ماست که کرکتر ما عمیقاً رشد می کند. سوم ما باید به این واقعیت پی ببریم که ما خیلی خود - محور هستیم. و سرانجام از طریق عشق است که غرور و خود خواهی خود بخود، خود را در هدف عشق از دست میدهد و این هدف همانا عشق است. ولی اینرا بخاطر باید داشت که چینایی ها مثل هندوستانی ها تمایلی به پنهان ساختن خود در زیر ابرهای رمز و گرایش به ماورالطبیعه ندارند. چینایی ها بطور دایم در تفکر عمیق و خلسه عمیقاً متمرکز در باطن خود «دیدن به جوهر طبیعت ذاتی خود» به مثابه یک پدیده حقیقی و راستین بنیاد می نگرند.

ژن بودیزم راه حل مشکلات زندگی را از طریق رجوع مستقیم به حقایق تجربه شخصی پیشنهاد می کند نه به کتب علم. در طبیعت و فطرت یک موجود، جائیکه مبارزه بین متناهی و لایتنهای بعبارت دیگر بین مکان و لامکان شدت می گیرد، در تناسب به نیروی عقلانی باید بوسیله نیروی اعلی درک و قبول گردد. تاریخ ژن با

^{۴۱} - Ivy League school

^{۴۲} - Buddhahood

آمدن بودهی - دهرما^{۴۳} از هندوستان به چین در ۵۲۰ م برمیگردد که خلص پیام خاصش در نکات ذیل نهفته است :

- ۱- زندگی رنج است.
 - ۲ - رنج از آرزو و اشتیاق منشاء می گیرد.
 - ۳- رنج را میتوان زمانی پایان بخشید که آرزو و اشتیاق را پایان داد.
 - ۴- راه هشت مرتبه/ هشت لایه، راه امحای آرزو و اشتیاق است.
- راه هشت لایه در برگرفته این نکات است : نظر و اهداف درست : آرمانهای درست، سخن درست، عمل درست، معیشت درست، تلاش درست، اندیشه درست و ژرف اندیشی و تفکر درست. هدف اساسی عملی کردن هر چیز بشکل درست آن نیروانا است.»

همین، مجموعه همه آنچه‌هایست که ژن آنرا منحصیث مذهب ادعا دارد. در اصول پذیرفته شده این مذهب، بیشتر و هشت تن از پیش کسوتان این راه موجود اند. تأکید مذهب بر دیدن به طبیعت و فطرت خودی است و بر درک و معرفت بر باطن تأکید نموده است نه اینکه آنرا در کتب تدریسی بیابد و یا آنرا فلسفی بسازد. چنین نوع تعمق را «سه توری»^{۴۴} می نامند و نوعی از تعمقی است که نگاهی دارد به باطن اشیاء و در برابر تجزیه و تحلیل و درک منطقی شرح اشیاء، در تناقض قرار میگیرد. سه توری که تجربه ژن است باید متوجه تمامیت حیات، زندگی - و - مرگ، رنج، خلسه و جذبه و تخلیه بزرگ باشد. مشخصات عمده «سه توری» عبارت اند از : (۱) لا عقلانیه، (۲) بصیرت باطن نگر، (۳) مقتدر بودن، (۴) اعتراف، (۵) حس پس از مرگ، (۶) لحن غیر شخصی، (۷) احساس ستایش بخاطر توسعه لایتنهای خود آگاهی فرد و درک نا خود آگاهی که فراتر از ضدیت و ستیز می رود و (۸) یک دم یا آنآ بودن، سه توری غافلگیرانه و ناگهانی می رسد و در بحر تهی و خالی هیچ چیز بودن آنآ می گذرد. همانگونه که ارشمیدس وقتیکه برای مسائل فیزیکی راه های حل می یافت «یوریکا! یوریکا!» فریاد می کشید، عین همین گفته در «رساله های دودمان ایمان»^{۴۵} نیز گفته شده است.»

«اگر بخواهی بودا را بیابی باید در طبیعت خود «شنگ»^{۴۶} : چینیایی - نفس» بنگری، همین طبیعت خودش بودا است. هر قدر که مراسم مذهبی اجراء کنی باز هم نمی توانی به روشن بینی و روشن ضمیری دست یابی.»

«در ژن بودیزم، اساس رضایت و ضروریات معنوی ما را کسب نگاه جدید بر زندگی و اشیاء بصورت عام تشکیل میدهد و این نیازمند ترک عادات پیش پا افتاده فکرکردن و قضاوت کردن است که در آنصورت ترک این عادات به ما اجازه می دهد تا هدف نهایی را کمایی کنیم.»

بحث تا همین جا رسیده بود که آقای تکاساکی به پا ایستاد و گفت «حضرت همایونی و مهمانان گرامی، نان شام تیار است. اگر بتوانیم به سالون نان خوری برویم بهتر خواهد بود و پوهاند سوزوکی صحبت شانرا در آنجا ادامه بدهند و حضرت همایونی میتوانند حین صرف نان از او شان سؤال کنند.» همه به پا خاستند و به تعقیب شهزاده بطرف سالون نان خوری رفتند. همه مطابق مقام خود بر چوکی ها قرار گرفتند، شهزاده در صدر میز و سوزوکی در پهلو راستش نشستند. پیشخدمت ها انواع گوناگون خوراکه های اشتها آور و انواع مختلف ماهیان، و غذا های دیگر مانند گوشت کبک زری، با کبک عادی و برنج و گوشت مشهور گاو منطقه کوبه جاپان که بشکل کباب گونه آماده شده بود و بنام «سوکای» یاد میشد آوردند و متعاقب آن چاشنی خوشمزه جاپانی برای بعد از نان آورده شد. در جریان صرف نان صبحت های مختصری بعمل آمد. لذت نان خوشمزه همه را سرگرم خوردن ساخته بود. بعد از صرف نان، شهزاده از چوکی خویش برخاست و دیگران به تعقیب اوشان به سالون بزرگ نشیمن حرکت کردند. حین دخول به سالون گفتند « حال که به اندازه کافی غذا خوردیم بیایید صحبت خود را در رابطه با ژن بودیزم و نقش ادیان دوام دهیم و تشنگی روحی خود را با شراب صحبت

^{۴۳} - Bodhi-Dharma

^{۴۴} -Satori

^{۴۵} -Treatise on the Lineage of Faith

^{۴۶} -hsing (shêng)

روحانی مرفوع سازیم که شاید ما را از لذت دنیوی به علوی روحانی برساند. میتوانم از پوهاند سوزوکی بپرسم تا اگر بتوانند ژن بودیزم را با ادیان یکتا پرستی مقایسه کنند؟»

«حضرت همایونی! ژن الزاماً منبع اصلی افکار بودایی و بصورت مجرد حیات نیست، ژن همچنان در جودیزم، عیسویت، محمدیزم «اسلام - م»، در تاویزم و حتی در فلسفه مثبت گرایی و اصالت تحقق کنفوسیوزم زنده و موجود است. آنچه که این ادیان و فلسفه ها را حیاتی و الهام بخش می سازد همانا سودمند بودن و مؤثریت شان است و موجودیت همین خصوصیات در آنها مرا وادار میسازد که آنرا عنصر ژن بنامم. تنها فلسفه مدرسی^۷ و یا محض روحانی سالاری^۸ (روحانیون منحصی میانجی) هیچ وقت قادر به ایجاد یک عقیده زنده نیست. دین به چیزی مثل سوق باطنی، توان بخشی و قادر شدن به کار کردن نیاز دارد. عقل و خرد در جای خودش مفید است ولی زمانیکه بخواد تمام ساحات دین را احتوا کند آنجاست که خرد انسانی منبع حیات را یا پژمرده میگرداند و یا یکسره می خشکاند. جزمی بودن و تعصب گرایی تا حدودی مربوط به انفجاریت آن برایش حیاتیست ولی این نوع دین را نمیتوان دین حقیقی نامید و ترتیب و تسلسل عملی آن منتج به از بین بردن مجموعه سیستم میشود، یعنی خود عقیده در مجموع.»

شهزاده افغان گفت، «بعضی ها معتقد اند که بودیزم بخداوند ایمان ندارد، و قتیکه چنین باشد، آیا میتوان آنرا دین نامید؟»

سوزوکی: «بصورت عام در میان بودایی ها و در ژن بودیزم، سه دسته وجود دارند: یک دسته خود را ایتیست^۹ «منکر وجود خدا»، دسته دوم تیپست^{۱۰} «معتقد به وجود خداوند» و دسته سوم آگنوستیک^{۱۱} (کسی که معتقد است فکر انسانی قادر نیست به طور مسلم بداند که خدا هست و آیا اصلاً ماورای پدیده‌های مادی چیز دیگری وجود دارد یا نه) یا نمی دانم کیش، جاهل گرای، وابسته به جاهل گرایی، لادری) میخواند. حضرت همایونی، من منحصی یک ژن بودیست معاصر این نظریه را تصدیق می کنم که ادیان هر یک شان نوعی از ارگانیزمهای اند که با گذشت زمان، معروض به " درد سر" اند و ظرفیت تبدیلی و تحول یافتن را دارند. ژن سه توری (روشن ضمیری و یا آگاهی یافتن) هدفی بود برای آموزش عرف و عنعنه، ولی و قتیکه از عنعنه فرق کرد و با گذشت قرن‌ها در چین انکشاف کرد بعد از آن بیکی از طریقه های زندگانی میدل شد و در اساس با بودیزم هندی کاملاً متفاوت شد. طور مثال، در بعضی از حصص جایان ژن بودیزم از طریق مکتب فلسفی کیوتو انکشاف یافت.»

شهزاده ایوب بعد از صاف کردن گلوش گفتند «در اسلام هم چند نوع مکتب فکری مختلف وجود دارد. در عصر طلایی اسلامی در اخیر قرن دوازدهم میلادی، اسلام با دست آوردهایش تأثیر حیاتی و سرنوشت ساز بالای انکشاف ساینس و فلسفه معاصر در غرب گذاشت. برای «مقاومت اروپایی» این نوع تأثیر یکی از تبدیلی های بزرگ فلسفی و تکنالوژیکی در تاریخ جهان محسوب میشود. این مرحله در قرن نهم با الکندی^{۱۲} آغاز میشود و با ابن الرشد پایان می یابد، فلسفه ابن الرشد بسیاری از روحانیون بزرگ عیسوی را تحت تأثیر خود در آورد. فلسفه او چنان با فلسفه واتیکان نزدیک بود که قریب بود واتیکان او را در زمره روحانیون مقدس

^۷ - scholasticism

^۸ - sacerdotalism

^۹ - atheists

^{۱۰} - theists

^{۱۱} - agnostics

^{۱۲} - al-Kindi: ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی موسوم به ابوالحکما از ۸۰۱ - ۸۷۳ م ریاضی دان، منجم و فیلسوف عرب، نخستین حکیم اسلامی است که به آثار حکمای یونان دسترسی داشته و به ترجمه آثار ارسطو و تفسیر آن پرداخته است. - م

در اخیر قرن دوازدهم نامزد سازند. ابن سینا، فیلسوف فلسفه نوین ارسطویی، فلسفه های سینت تامس اکوینس^{۵۳} را غنامند ساخت که یکی از فلاسفه بی نهایت شهیر دین عیسویست.

«پوهاند سوزوکی، شخصاً از شما تشکر می کنم که به ملاقات ما تشریف آوردید و ما را در شاهراه روشنایی علم و خرد خویش قرار دادید. من با شما موافقم که ژن بودیزم همانگونه که شما برایما تشریح فرمودید، بیک شکل نه بیکی از اشکال در قلوب ادیان جا و مسکن دارد. حضرت محمد (ص) فرموده اند « هر آنکه حقیقت خود را درک کند، خداوند را در باطن خود پیدا کرده میتواند.» همینگونه حضرت عیسی (ع) فرموده اند « سلطنت خداوند در باطن خودماست.» به باور من قلب تمام ادیان به این امید نبض میزند تا حقیقت دگرگون ناپذیر، خداوند، پناه ابدی را از طریق عشق و محبت لمس کنند و به آن وصل شوند. بسیاری از مکاتب صوفییزم ما به عین همان وحدتی باور دارند که شما بدان اشاره کردید که بنام توحید یاد میشود و در آنجا ثنویت یا دوگانگی و کثرت یا تعدد غیابت مطلق دارند. ما مشکور عنایت الهی هستیم که چشمان ما را و قلوب ما را بسوی خرد ابدی و لایتنهای خود باز کرده است. شب تان خوش آقایان. صلح و نیکویی او بر شما باد.»

ادامه دارد



^{۵۳} - St. Thomas Aquinas